



تفکیک بین «ما» و «دیگران» در زمره مقتضیات ذات اجتماعی انسان است

تفکیک بین «ما» و «دیگران» از یک وجه در زمره مقتضیات ذات اجتماعی انسان است. بشر همواره هویت خود را در چارچوب شباهت‌ها و اختلاف‌های میان خود و دیگران تعریف کرده است.

تفکیک بین «ما» و «دیگران» از یک وجه در زمره مقتضیات ذات اجتماعی انسان است. بشر همواره هویت خود را در چارچوب شباهت‌ها و اختلاف‌های میان خود و دیگران تعریف کرده است.

به گزارش خبرگزاری مهر، متن زیر با عنوان «ما»ی مدرن/ «دیگران» وحشی» نوشته دکتر ادوارد چنی، متخصص تاریخ اروپای غربی است که در آن به ریشه‌های دیگری‌سازی از اسلام در غرب مدرن می‌پردازد.

تفکیک بین «ما» و «دیگران» از یک وجه در زمره مقتضیات ذات اجتماعی انسان است. بشر همواره هویت خود را در چارچوب شباهت‌ها و اختلاف‌های میان خود و دیگران تعریف کرده است؛ شباهت‌هایی که فرد را در گروه «ما» قرار داده و اختلاف‌هایی که نقطه مقابل «ما»، یعنی «دیگران» را می‌سازد. بی‌تردید، عضو هر گروه، نسبت به گروه‌های دیگر موضع‌گیری‌هایی دارد و نسبت به گروه «ما» احساس علقه و تعصب می‌کند. در طول تاریخ زندگی اجتماعی انسان، این گرایش ذاتی بارها و بارها از وجوه مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و... مورد سوء استفاده قرار گرفته و میان جوامع مختلف بشری اختلاف و شکاف ایجاد کرده است، اما در مورد یکی از این سوء استفاده‌ها، تمام جامعه بشری دچار شکاف و فاصله شده است. از زمان شکل‌گیری جنبش‌های روشنفکری قرن پانزدهم میلادی در اروپا که امروزه از آن تحت عنوان «مدرنیته» یاد می‌شود، تلاش‌های گسترده‌ای توسط روشنفکران غربی صورت گرفت تا با تعریف گفتمان‌های جدید، مبانی و مفروضات اصلی مدرنیته را از گزند انتقاد و آسیب دور نگه دارند. بن‌مایه این گفتمان‌ها را مفهوم «دیگری‌سازی» تشکیل می‌داد. تمامی این گفتمان‌ها سعی داشتند که غرب را در گروه «ما» و غیرغرب را در گروه «دیگران» قرار دهند.

ادبیات استعماری، آغازگر دیگری‌سازی مدرن

همانگونه که «ادوارد سعید» در کتاب «شرق‌شناسی» می‌گوید، ادبیات استعماری قرن‌های ۱۶ و ۱۷ میلادی از کشورهای غیراروپایی «دیگرانی» ساخته بود که از نظر خصائص و مشخصات، در نقطه مقابل کشورهای اروپایی قرار می‌گرفتند. در ادبیات این دوره و در آثار نویسندگانی مانند «دانیل دفوئه» و «شکسپیر»، غیراروپایی‌ها وحشی، بی‌دین، عقب‌مانده و زن‌صفت به تصویر کشیده می‌شدند و این تصویر، آگاهی غرب نسبت به شرق را شکل می‌داد. کشورهایمانند هند که برای دوره‌ای طولانی مورد استعمار قرار گرفتند و آفریقایی‌هایی که به‌عنوان برده به اسارت گرفته شده و به اروپا و آمریکا منتقل گردیدند، همه «دیگرانی» بودند که در قالب گفتمان‌هایی مانند گفتمان «غربی و شرقی»، گفتمان اقتصادی «کشورهای شمال و کشورهای جنوب» و گفتمان «سنت و تجدد» از گروه «ما» یا همان اروپایی‌ها جدا شدند و نتیجه جریان «دیگری‌سازی» جنبش مدرنیته بودند که نه‌تنها جامعه جهانی را به دو قطب «ما» و «آن‌ها» تقسیم می‌کنند، بلکه می‌کوشند تا به هر نحو ممکن تمام غیرخودی‌ها را به بخشی از گروه «ما» تبدیل کنند.

پروتستان‌تیسیم، طلایه‌دار جریان دیگری‌سازی

این دیگری‌سازی، تلاشی جهت ایجاد ترس از غیراروپایی‌ها در میان اروپایی‌های بوده است که نمونه‌های تاریخی آن را می‌توان در این منطقه دید. انقلاب ۱۶۸۹ انگلیس نمونه‌ای از این هدف‌گذاری بود که در آن پروتستان‌های تجدیدنظرطلب کوشیدند تا با ایجاد ترس از رسوم و عقاید کاتولیک‌های این کشور، آن‌ها را در گروه «دیگران» قرار دهند. در این دوران پروتستان‌ها در انگلیس کودتا کردند. آن‌ها خانه‌های کاتولیک‌ها را آتش می‌زدند و پس از تصویب «اعلامیه حقوق انگلیس» توانستند قدرت قانونی زیادی به دست آورند. آن‌ها کاتولیک‌ها را منفور و ملعون می‌دانستند و کاتولیک‌ها حتی در حریم شخصی خویش نیز حق برگزاری اعمال و رسومشان را نداشتند؛ جریانی که امروز پاپ کاتولیک‌ها را داخل یک آکوارיום محبوس کرده است. پروتستان‌ها آغازگر جریان «دیگری‌سازی» بودند که در ادامه توسط چهره‌هایی مانند «ماکس وبر» در جامعه‌شناسی تثویز شده. در این معنی، این دیگری‌سازی ریشه‌های علوم انسانی نیز دارد. پروتستان‌ها از رهگذر روندی که با پیامبرستیزی «دانت» آغاز شد و با دیگری‌سازی قرن ۱۶ ادامه پیدا کرد، به قدرت رسیدند و اکنون نیز قصد دارند از طریق اشکال مختلف استعمار، قدرت خود را در دنیا بسط دهند.

«دیگران» مدرن

در دوران معاصر و قرن بیستم، می‌توان جریان دیگری‌سازی را در آثار چهره‌هایی مانند «ویلیام گراهام سامنر»، جامعه‌شناس آمریکایی دید. سامنر در کتاب «رسوم» که سال ۱۹۰۶ منتشر شد، نه‌تنها به تفکیک میان «ما» و «آن‌ها» می‌پردازد، بلکه این دو

گروه را در مقابل و علیه یکدیگر به تصویر می‌کشد. از نظر او، اعضای گروه «ما» در صلح، آرامش، قانون‌مداری، تحت فرمان حکومت و برخوردار از صنعت و سرمایه زندگی می‌کنند و موضع آن‌ها نسبت به اعضای گروه «دیگران» یا «آن‌ها» جنگ و خشونت است، مگر آنکه توافقی برای ترک خصومت میان دو گروه صورت گرفته باشد. او لازمه زندگی در گروه «ما» را وفاداری به گروه، قربانی کردن خویشتن برای آن، برادری با اعضا و نفرت و خصومت با غیراعضا می‌داند. سامنر برای توصیف تئوری خود از اصطلاح «نژاد-محوری» یا همان نژادپرستی استفاده کرده است. در تئوری او، گروه فرد، محور زندگی و مرکزیت تمام امور قرار دارد و همه مناسبات افراد در تعامل با اعضا و غیراعضای گروه تعریف می‌شود. در نگاه افرادی مانند سامنر، نژاد-محوری در تمام جوامع و همه جای دنیا وجود دارد؛ از روستاهای دور افتاده گینه‌نو گرفته که در آن انسان‌خواری، قتل، غارت و نفرت وجود دارد تا در میان قدرت‌های بزرگ جهانی که هریک خود را رهبر تمدن در جهان می‌دانند.

کمدی الهی دانته: تاریخ اسلام‌ستیزی

یکی از فازهای پروژه دیگری‌سازی «اسلام‌هراسی» است. محققان و سیاستمداران غربی جریان اسلام‌هراسی را اینگونه تعریف می‌کنند: ترس، نفرت و خصومت مبالغه‌آمیز در مورد اسلام و مسلمانان که در اثر به تصویر کشیدن چهره‌ای منفی از آن‌ها ایجاد می‌شود و نهایتاً به تعصب غیرمنطقی، تبعیض و به حاشیه کشانده شدن مسلمانان از زندگی اجتماعی، سیاسی و مدنی منتهی می‌گردد.^۱

در کنار جنگ‌های صلیبی که داستان معروفی دارد، ریشه‌های آغازین جریان اسلام‌هراسی در ادبیات غرب را باید در قرن ۱۱ میلادی و در آثاری مانند «کمدی الهی» دانته جست‌وجو کرد. در کتاب «دوزخ»، دانته پیامبر اسلام را در آتش دوزخ به تصویر کشید که بلافاصله پس از انتشار این کتاب، موج انتشار نقاشی‌های پیامبرستیز در ایتالیا و کشورهای اروپایی به راه افتاد که تصویرسازی‌هایی از کتاب دانته بودند. از این زمان تا حدود قرن ۱۶، اسلام‌ستیزی در ادبیات کلاسیک اروپا، نقاشی کلاسیک و هنرهای تجسمی کلاسیک ادامه حیات داد. در این قرن، با بروز جنبش‌های فرهنگی، ادبی و هنری اومانیستی، انسان در اروپا به جای خدا بر مسند خلقت نشست. در حقیقت، کمدی الهی دانته نقطه شروع تفکری بود که ۵۰۰ سال بعد از درون آن فلسفه روشنگری شکل گرفت. در کنار تکامل فلسفه اومانیستی که نطفه اولیه جامعه مدرن و دولت مدرن به شمار می‌رود، تفکر اسلام‌ستیز نیز رشد کرد.

در مسیر این تکامل، وقایع تاریخی مهمی اتفاق افتاد. در این دوران، «مارتین لوتر» تجدیدنظرطلبی دینی را ایجاد کرد و همچنین در اثر تکامل جنبش اومانیستی، الهیات از علم تفکیک شد که این تفکیک اثر معرفت‌شناختی عمیقی در تفکر غرب داشته است. یکی از برهه‌های حساس این روند، قرن ۱۶ و ۱۷ میلادی بود. انقلاب باشکوه انگلستان، انقلاب فرانسه و انقلاب آمریکا از مهمترین وقایع دوران تکامل اومانیسم و متریالیسم بودند که در هر کدام می‌توان نشانه‌هایی از اسلام‌ستیزی را ملاحظه کرد. برده‌داری و تجارت برده نیز در همین دوران و از قرن ۱۶ میلادی آغاز شد. در حقیقت، با ارائه نظریه سرمایه‌داری توسط «جان لاک» و انتشار کتاب «لویاتان» توسط «توماس هابز» در سال ۱۶۵۱ که اولین فلسفه روشمند در شرح ماتریالیسم به شمار می‌رود، تجارت برده به اوج خود رسید. به طور کلی، ثمرات این تکامل را می‌توان در چند روند خلاصه کرد: برده‌داری، استعمار، غلبه طبقه مرفه و سرمایه‌دار بر طبقه فرودست و جریان دیگری‌سازی. (از ۱۶۰۰ تا ۱۷۰۰ میلادی)

دیگری‌سازی مدرن‌ها از اسلام

در عصر معاصر، اسلام‌هراسی از سال ۱۹۹۷ وارد دایره لغات انگلیسی شد. در این سال یکی از اتاق فکرهای انگلیسی به نام «بنیاد رانیمده» (Runnymede Foundation) گزارشی منتشر نمود و در آن احساساتی مانند وحشت و تنفر را که علیه اسلام و مسلمانان در غرب ایجاد شده بود، مورد انتقاد قرار داد. پروژه اسلام‌هراسی پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا و سایر کشورهای غربی به اوج خود رسید. این روند تا جایی ادامه پیدا کرد که در جلسه «اتحادیه تمدن‌های سازمان ملل» در سال ۲۰۱۱، جریان اسلام‌هراسی به عنوان یکی از مهمترین نگرانی‌های جهان معاصر شناخته شد و حتی برخی موسسات و رسانه‌های غربی نیز به بررسی این جریان پرداختند.

موسسه آمریکایی «گالوپ» در سال ۲۰۱۱ پژوهشی در مورد وضعیت جرم در آمریکا و میزان رابطه مسلمانان با این جرایم انجام داد. نتایج تحقیق نشان می‌داد که با گذشت یک دهه از جریان ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، تنها ۱۶۰ آمریکایی مسلمان در مورد جرایم تروریستی مورد سوءظن قرار گرفته‌اند، یعنی یک درصد از کل مظنونان آمریکایی. «با این حال، نوع سیاست‌های دولت آمریکا و پوشش خبری جهت‌دار رسانه‌های این کشور باعث شده تا این تعداد اندک در مرکز توجه ملت قرار گرفته و این احساس در میان مردم ایجاد شود که تروریست‌های مسلمان آمریکا بیشترین خطر را برای کشور ایجاد کرده‌اند.»^۲

مطالعات پژوهشی پیرامون زمینه‌های اسلام‌هراسی

تحقیق آماری موسسه گالوپ حقایق تلخ را در مورد آثار جریان اسلام‌هراسی بر زندگی مسلمانان غربی به تصویر کشیده است. میزان برخورد محترمانه با مسلمانان در سال‌های پس از ۱۱ سپتامبر به میزان چشمگیری کاهش یافته بود. آمارها نشان می‌داد که در آمریکا ۵۲ درصد از مردم معتقدند که در این کشور به مسلمانان احترام گذاشته نمی‌شود. این رقم در کانادا و انگلستان به ترتیب ۴۸ و ۳۸ درصد بود. در تحقیق مشخص شد که در کشورهای اروپایی، عامل اصلی تقابل با اسلام در میان مردم مواجهه رادیکال سیاستمداران با دین است. به عنوان مثال، در اواخر سال ۲۰۰۹ میلادی حزب اصلی پارلمان سوئیس درخواست برگزاری یک referendum عمومی در مورد تصویب قانون منع ساخت مناره‌های اسلامی را به دولت ارائه کرد. referendum در همان سال برگزار شد و ۶۰ درصد از شرکت‌کنندگان یعنی ۲۲ نفر از ۲۶ نفر به نفع این قانون رای داده و قانون منع ساخت مناره در این کشور به

تصویب رسید. حتی سازمان ملل متحد نیز این اقدام را عملی جهت اسلام‌هراسی دانست.^۳

یک ماه پس از رفراندوم، موسسه گالوپ در یک نظرسنجی از بزرگسالان سوئیس سوال کرد که آیا حقوق مسلمانان در این کشور رعایت می‌شود؟ یک سوم شرکت‌کنندگان در نظرسنجی معتقد بودند که تضادی غیرقابل حل میان اسلام و لیبرال دموکراسی وجود دارد که مانع احقاق حقوق مسلمانان در سوئیس گردیده است. در همان سال و در جریان مراسم حج در منطقه «منا»، از مسلمانان پرسیده شد که آیا در کشورهای غربی با مسلمانان با مساوات و برابری برخورد می‌شود یا خیر؟ نیمی از مصاحبه‌شوندگان معتقد بودند که برخورد غرب با مسلمانان همانند پیروان سایر ادیان نیست.

بر اساس نتایج تحقیق «مرکز روندهای آمریکا» که با نام «کارخانه وحشت» منتشر شد، شبکه‌ای از متخصصان رسانه‌ای در این کشور با ارائه اطلاعات نادرست از اسلام به عامه مردم، در پی ایجاد اسلام‌هراسی هستند و این جریان باعث ایجاد تعصب منفی میان مردم نسبت به اسلام و مسلمانان و بروز تبعیض در برخوردهای اجتماعی شده است.^۴ بر اساس این گزارش، تعصب منفی در میان مردم، خود محرکی برای تشدید اسلام‌هراسی است و تأثیری بسیار مخرب بر سلامت اجتماعی جامعه آمریکا داشته است. ترکیب تعصب منفی با برخی اعمال خاص باعث بروز تبعیض شده و محیطی خطرناک برای قربانیان این تبعیض ایجاد می‌کند. آمار ارائه شده توسط موسسه گالوپ نشان داد که نیمی از نمایندگان ادیان مختلف موجود در آمریکا مانند مورمون‌ها، پروتستان‌ها، کاتولیک‌ها، مسلمانان و یهودیان اعتقاد دارند که اکثر آمریکایی‌ها نسبت به اسلام تعصب منفی دارند. به عنوان مثال ۶۶ درصد از یهودیان آمریکا این تعصب را ملموس می‌دانند. ۴۸ درصد از مسلمانان آمریکا شخصاً طی سال ۲۰۱۱ تجربه تبعیض ناشی از مسلمان بودن را تجربه کرده‌اند. حتی از میان آن دسته از اتباع آمریکا که تعصب منفی نسبت به اسلام ندارند، ۳۸ درصد نسبت به آن دیدی منفی دارند. از میان آمریکایی‌هایی که نسبت به اسلام تعصب منفی داشتند، یک پنجم معتقد بودند که اسلام ستیزه‌جو بوده و هیچ عقیده یا دینی غیر از خود را نمی‌پذیرد. تحصیلات ۴۸ درصد از این افراد در حد دبیرستان بوده است، ۲۱ درصد دانشجو و ۲۰ درصد فارغ التحصیل.

تمدن امروز غرب از رهگذر فجایع انسانی گسترده‌ای مانند برده‌داری و استراتژی‌هایی چون دیگری‌سازی به جایگاه امروزی رسیده است. تمدنی که از نظر امام خمینی (ره) «تمدن نیست، بلکه رو به توحش می‌رود»، زیرا تکامل خود را با پیامبرستیزی آغاز کرد، با دیگری‌سازی سلطه خود را تثبیت کرد و در ادامه به تفکیک مذهب از فلسفه و علم پرداخت و نهایتاً عقل را به طور کامل به کناری نهاد، اما باید پنجره معرفتی تازه‌ای را درباره اسلام به روی جوانانی گشود که این تمدن، زیستگاه آنان را می‌سازد. پی نوشتها:

۱. الی کلیفتن، متیو داس، لی فنگ، اسکات کیز، فیاض شکیر، «کارخانه وحشت: ریشه‌های شبکه اسلام‌هراسی در آمریکا»، واشنگتن، مرکز روندهای آمریکا

۲. آلخاندرو، بوتل، «داده‌هایی در باب تروریسم پس از ۱۱ سپتامبر در آمریکا»، واشنگتن، شورای امور عمومی مسلمانان، ۲۰۱۱، بازبینی در ۲۹ بهمن ۱۳۹۳ از:

<http://www.mpac.org/assets/docs/publications/MPAC-Post-911-Terrorism-Data.pdf>

۳. موسسه گالوپ، «اسلام‌هراسی: شناخت حس ضداسلامی در غرب»، ۲۰۱۱، بازبینی در ۲۹ بهمن ۱۳۹۳ از:

<http://www.gallup.com/poll/157082/islamophobia-understanding-anti-muslim-sentiment-west.aspx>

۴. همان

منبع: نشریه عصر اندیشه، شماره ۶